

بقلم : آقای دکتر شهریار نقوی

استاد زبان اردو دردانشگاه طهران

## فرهنگ نویسی در هند و پاکستان (۱)

از قرن هفتم هجری که دولتهای ایرانی اسلامی در سرزمین هند و پاکستان تشکیل شد علاوه بر کارهای سیاسی و مذهبی که انجام یافت از لحاظ فنون ادبی و هنری نیز پیشرفت شایان توجهی بعمل آمد . بر اثر تشویق پادشاهان دهلی هنرهای زیبا بخصوص فن معماری رونق بسزائی یافت و این ترقی در زمان خاندان تیموری بمنتهی درجه کمال رسید قطب . میناد . تاج محل . متحپورسکری . ندرا . اعتمادالدوله مساجد بزرگ و قلاع کوه پیکر دهلی و اکرا و لاهور و عمارات زیبا و باشکوه دیگر که نمونه ذوق و هنر پروری شاهان و هنرمندی مردم آن سرزمین است و هنوز پابرجا میباشد شاهد صادقی بر این مدعاست . اما آنچه بیش از سایر فنون مورد توجه و استقبال مردم سرزمین پهناور شبه قاره هند و پاکستان قرار گرفت ادبیات فارسی بود که هند و پاکستانیها پر وانهوار گردشمار و گشتند و در هر انجمنی آنرا بر افروختند . بر اثر این توجه و تشویقی بود که کلیه فنون ادب بخصوص فن فرهنگ نویسی که مورد بحث ماست و تاریخ تذکره نویسی و غیره ترقیات شایانی کرد و باز بر اثر همین روح ادب پروری و شاعر نوازی سلاطین و بزرگان هند و پاکستان بود که شعرا و نویسندگان و صاحبان ذوق و هنرمندان ایران وطن مالوف را خصوصاً در عصر شاهان صفوی ترك گفته و گوهر مقصود را در سرزمین بزرگ و سحر آمیز هندوستان بچنگ

(۱) این مقاله بعد از مقاله فاضل محترم آقای صفائی رسیده است کمرچه بعضی از مطالب این مقاله در نوشته آقای صفائی با بیان شیوا توضیح داده شده ولی چون تحقیقات فاضل گرامی آقای دکتر شهریار هم درخور توجه و قابل استفاده قارئین مجله میباشد عیناً بدرج آن مبادرت شد .

میآوردند. اهالی آن دیار هم، نظریه مقتضیات روزگار و بعثت اینکده فارسی زبان رسمی دربارهای سلاطین دهلی و دکن بود آنرا مورد علاقه و توجه قرار داده بآموختن آن پرداخته و انصافاً هم خوب از عهده برآمده آثار ذیقیمت و پرارزشی را بیادگار گذاشتند.

بعد از حمله محمود غزنوی و تشکیل سلطنت اسلامی در هند و پاکستان تمدن و زبان و ادب ایران در آن سرزمین رخنه پیدا کرد و تا هفت قرن در آنجا فارسی زبان رسمی بود. از ابتدای قرن پنجم هجری تا امروز که قرن چهاردهم است هند و پاکستان مثل افغانستان - ترکستان - خراسان و سایر شهرهای مهم ایران همواره مرکز تألیف کتب نظم و نثر فارسی بوده است و مؤلفات آن سامان در شمار بهترین تألیفات ادب فارسی محسوب میشود و تاریخ ادبیات ایران بوجود خسرو - ابوالفضل - فیضی عرفی - غالب - اقبال و صدها نفر دیگر مباحی است - هیچ زمان تعلق اهالی آن کشور با ادبیات ایران کاسته نشده در نثر از ایران نیز جلو افتادند بطوریکه مؤلف تاریخ و صاف این کتاب را بتقلید از تاج الماثر که در آنجا نوشته بود نوشت و نظیر کتاب نثر ظهوری در ایران نوشته نشد و شعرای اولیه بیشتر ایرانی اما متوسطین اکثر هند و پاکستانی بوده اند و مقامشان با ایرانیان برابر است. کتابخانه های عمومی و خصوصی هند و پاکستان مملو از کتب گرانبها و پیراج نثر و نظم فارسی است که در آن سرزمین تألیف شده و ایرانیان در بسیاری از موارد هنوز نامی از آنها نشنیده اند. از لحاظ فرهنگ نویسی هیچیک از کشورهای فارسی زبان بیای هند و پاکستان نرسیده و از این حیث آن سرزمین حق بزرگی بگردن ادبیات فارسی دارد.

طبیعی است انسان هیچگاه نمی تواند زبان خارجی را بسهولت فرا گیرد و مانند زبان مادری خود بآسانی بر موز آن پی ببرد لذا برای آشنائی زبان بوسائل و اسبابی که همان کتاب فرهنگ و دستور زبان است نیازمند میباشد بنابراین هند و پاکستانی هائیکه توجه مخصوص بفرآ گرفتن زبان فارسی داشتند و متأسفانه کتبی

که بتواند نیازمندی شان را رفع کند و اشکالات موجود را برطرف سازد کمتر در دسترسشان بود طبق احتیاجات خود بتألیف کتب مورد نیاز از جمله کتب لغت پرداختند و همانطوریکه ایرانیان بیش از اعراب در صدد تهیه فرهنگهای عربی برآمده و کتب لغت بسیار ذیقیمت را قبل از خود اهل زبانان تألیف نمودند. هند و پاکستانها نیز زودتر از ایرانیان احتیاج بداشتن فرهنگ مرتب و صحیح را احساس کردند و بر اثر تشویق زیادشاهان اسلامی در این زمینه خدمات شایانی انجام داده اند و بالغ بر صد کتاب قابل توجه در این باب از خود بیادگار گذاشته اند.

اصولاً باید فرهنگ نویسی را در آن سرزمین بردو دوره تقسیم کنیم. دوره اول زمانی را تشکیل میدهد که در آن فرهنگ نویسان سعی داشتند از هر جائیکه امکان پذیر باشد واژه های زبان را جمع آوری کنند بنابراین در این دوره محتویات هر فرهنگ جدید را با مقایسه بفرهنگهای ماقبل بیشتر می بینیم همین روشیکه در این فن از قرن هفتم هجری آغاز میگردد تا قرن یازدهم ادامه پیدا کرده و بتألیف فرهنگ های جهانگیری و برهان قاطع که شامل بزرگترین تعداد لغات میباشد انجام می پذیرد. در دوره دوم مخصوص زمانیست که در آن از محتویات دولغات دوره پیشین تحقیقات و انتقاد بعمل می آید و کارهای محققانمانند فرهنگ رشیدی - سراج اللغات بهار عجم مصطلحات الشعرا صورت میگیرد اما نظر بر رابطه ای که میان دوره های سیاسی هندوستان با تحولات فن فرهنگ نویسی فارسی آن سرزمین وجود دارد فرهنگ نویسی فارسی را بدوره های زیر تقسیم میکنیم :-

دوره قبل از بابریان یا مغول هند	قرن هفتم تا نهم هجری
دوره بابریان	قرن دهم تا سیزدهم هجری
دوره جدید	قرن چهاردهم هجری

در ظرف چهار قرن دوره اول زبان و ادبیات فارسی در هندوستان بعلت رسمی و

دربازی بودن توسعه یافته و هندیها بتحصيل آن عشق و علاقه وافری داشتند و در نتیجه احتیاجات مردم آن سامان بکتاب لغت زمینه مساعدی برای فرهنگ نویسی فارسی ایجاد شد .

نمونه‌هایی که در این فن مورد استفاده فرهنگ نویسان هندوستان قرار گرفت همان فرهنگهای شعری بود که نظر به نیازشاعران و شعردوستان ایران خودشعرای ایرانی امثال حکیم قطران (مؤلف فرهنگ قطران) اسدی طوسی (مؤلف فرهنگ اسدی محمد هندوشاه (مؤلف صحاح الفرس) شمس الدین فخری (مؤلف معیارجمالی) تهیه کردند و چون توجه صرفاً معطوف بشعر بود و زبان و ادبیات را متعلق بشاعران میدانستند بنابراین فرهنگ نویسان بزبان محاوره و مکاتبه توجهی نداشتند و فقط الفاظی را جمع میکردند که در شعر بدانها سروکار داشته و برای اینکه باسانی بتوانند قافیه‌ها را بیابند بترتیب لغات بر اساس حرف آخر آن بود و چنانکه در دیباچه چند فرهنگ معتبر نظیر موبد الفضلا و تحفة السعادت و مدارالافاضل و فرهنگ شیرخانی و فرهنگ جهانگیری و فرهنگ سروری کاشانی و بهارعجم و فرهنگ انجمن آرای ناصری و امثال آنها علت تألیف کمک به فهم شعر بیان شده است میتوان همه فرهنگها را که در تقلیدی فرهنگهای شعری ایران نوشته شد شرح اشعار قلمداد کرد . در این فرهنگهای شعری فارسی که اول در ایران و سپس بتقلید از آنها در هندوستان نوشته شد لغت‌های فی المثل آب و سنگ و اسب و درخت و خوردن و رفتن و غیره گنجانده نشده است و احیاناً اگر به لغاتی که مخصوص محاوره است برمیخوریم می‌بینیم در معنی آن نوشته اند «مشهور است» یا معروف است « در هر حال با اینکه فرهنگهای ابتدائی چه از ایران و چه از هندوستان در اغلب موارد شرح اشعار بود و نمیشود آنها را فرهنگ جامع زبان شمرد اما بدون تردید حق تقدم با آنهاست و در تاریخ فرهنگ نویسی فارسی آنها هم مقام بلندی را دارمیباشند .

در پیروی از متقدمین فرهنگ نویسان هندوستان در دوره اول توجه زیادی

با عراب و توضیح معانی لغات مبذول نداشته و البته برای بیشتر لغات از اشعار شعراء شاهد می‌آوردند. در فرهنگهای قواسی، دستور افاضل، بحر الفاضل - ادات الفضلا مشرف نامه - مفتاح الفضلا - تحفة السعادت و موید الفضلا که از تألیفات دوره مورد بحث ماست نسبت به اشتقاق کلمات و تحقیق و تنقید در مطالب توجهی بعمل نیامده است. بلکه در برخی از موارد چنان مینماید که گویا فهرستی از الفاظ شعری ترتیب داده و در مقابل لغات الفاظ مترادف نوشته شده است. ترتیب لغات بر عکس متقدمین که روی حرف آخر لغات بود در این دوره بر اساس حرف اول آن است که باب را تشکیل میدهد حرف آخر لغات هم ملحوظ گردیده و فصل از آن ترتیب مییابد اما حروف وسطی در نظر گرفته نشده است بهمین جهت پیدا کردن لغات در فرهنگها خالی از اشکال نیست - بطوریکه در این دوره کمتر فرهنگی است که در آن نمونه و شاهد نیاورده باشند مگر در موید الفضلا و در آن ترکیبات و اصطلاحات نیز گاهی مورد توجه واقع شده است و لسی تحفة السعادت در این خصوص التفات بیشتری مبذول داشته است در بعضی از فرهنگها بر اثر کثرت نفوذ زبان عربی در فارسی در تقسیم ابواب الفبای تازی را ملحوظ داشته اند و برای حروف پ - چ - ژ - گ - بایی در نظر گرفته نشده است. لغات فارسی در آنها کمتر بیان شده و گاهی چنین تصور می‌رود که لغات عربی را بفارسی معنی کرده‌اند.

صاحب فرهنگ قوسی اغلب شواهد را نیز از عربی آورده است معذالك بادر نظر گرفتن اهمیت تاریخی این دوره هر فرهنگی که تألیف شده باید برای آن ارزش زیادی قائل شد زیرا برای آیندگان راه کار را هموار کرده و خدمات مقدماتی را به نیکوترین وجهی انجام داده است.

دوره دوم از ۹۲۲ هجری قمری شروع شده و در سال ۱۳۷۴ هجری قمری خاتمه مییابد و در آن بر اثر بسط پادشاهی بزرگ مغول که در حدود سه قرن و نیم تمام آن سرزمین پهناور را بزی سلطه خود داشت زبان فارسی به پیشرفت فوق العاده

نائل گردید و در همین عصر است که بسیاری از شاعران و مورخان و نویسندگان آن زبان بوجود آمده و آثار گرانبھائی از خود بیادگار گذاشته اند. در نتیجه اهالی آن دیار مجبور شدند بیش از پیش در آموختن و آشنائی بر موز زبانی که علاوه بر اینکه زبان رسمی دربار بود زبان علمی و ادبی کشور هم محسوب میشد سعی و مجاهدت بیشتری بکار برند بهمین علت تعداد فارسی دانان و آشنایان بآن بطور سرسام آوری رو باز دیاد گذاشته مستلزم تحفظ اصالت زبان گردید لذا بنا بمقتضیات زمان و مکان و برای جلوگیری از اختلاط زبان شیرین ایرانی با لهجه های محلی ادبای و فضلا متوجه موضوع شده بکار فرهنگ نویسی پرداختند و این مطلب تا آنجا مورد علاقه شیفتگان فارسی قرار گرفت که سلاطین هم از درباریان خواستند تا توجه بیشتری مبذول دارند و بنا بهمین علاقه و افرا کبر شاه و جهانگیر بزبان فارسی بود که ابوالفضل و جمال الدین حسین اینجو و امان الله خان زمان که از درباریان طراز اول بودند فرهنگهای بنام مجموع اللغات و فرهنگ جهانگیری و فرهنگ چهار عنصر دانش را ترتیب دادند. جمال الدین حسین اینجو بنا بفرمان اکبر شاه فرهنگی تهیه کرد که در بین کلیه فرهنگهای شعری رتبه اول را حائز شد و بهترین و عالیترین نمونه کمال در این فن محسوب گردید.

در زمان شاهجهان عبدالرشید تقوی فرهنگ رشیدی را تألیف کرد. این کتاب ذیقیمتی که مشتمل بر انتقادات درباره اشتباهات فرهنگهای جهانگیری و سروری میباشد از حیث تحقیق در مطالب و تنقید و خوبی کار و ترتیب لغات حائز اهمیت خاصی شد و در میان فرهنگهای فارسی مقام مهمی را بدست آورده. (آقای محمد عباسی همین لغت را در سال ۱۳۳۷ در دو مجلد در طهران بچاپ رسانیده اند) در همین زمان محمد حسین برهان تبریزی درد کن برهان قاطع را نوشته و با استفاده از لغات اغلب فرهنگهای شعری ماقبل و کتب دبستان مذاهب و دستاویز لغات مترو که پهلوی و اوستاد حتی هزارشهای فرهنگی را ترتیب داد که هم از لحاظ کثرت لغت و هم از

نظر نظم و ترتیب ابواب در بین تمام فرهنگهای هم عصر و ماقبل مشخص گردیده و محبوبیت خاصی در همه کشورهای فارسی شناس بدست آورده. برهان قاطع بعلت مزایائی که بیان شد مورد استقبال بی نظیری از طرف فارسی زبانان قرار گرفت و تا دیرزمان بزرگترین مرجع ادبا و فضلا بود و بزبان ترکی نیز ترجمه شده است. در ایران هم باحسن قبول تلقی گردیده و شش مرتبه با اضافه مطالب مفید توسط علاقمندان بچاپ رسیده است. سراج الدین علیخان آرزو متوفی بسال ۱۱۶۹ هجری قمری مبتنی بر ایراداتیکه بر برهان قاطع داشت کتاب سراج اللغات را تألیف کرد سپس میرزا اسدالله خان غالب متوفی ۱۲۸۵ هجری قمری در تألیف خود بنام قاطع برهان که در همین زمینه نوشت از برهان قاطع انتقادی بعمل آورد که آتش اختلاف را بین طرفداران خود و هوا خواهان محمدحسین برهان روشن کرد و در نتیجه نزاع قلمی که در گرفت طرفین چندین رساله در جواب و رد جواب یکدیگر نگاشتند.

در اواخر سلطنت دودمان بابرری خصوصاً پس از سلطنت شهنشاه اورنگ زیب بعلت برچیده شدن مراکز شعر و ادب که سلاطین و درباریان آن سامان ترتیب داده بودند و آن موجب جلب نظر دانشمندان ایرانی بود در پیشرفت فارسی جمودور کودی ایجاد گردید - ارتباطی که آن زبان در هند و پاکستان باموطن خود وسیله رفت و آمد فضایی آن دیار داشت رو بزوال نهاده و بتدریج اصالت خود را از دست میداد حتی سراج الدین علیخان آرزو که عالم محقق بود در تألیف خود بنام « چراغ هدایت » در برخی از موارد محاورات محلی را جای داده است - بهمین علت بود که در اواخر دوره مغول توجه فرهنگ نگاران فارسی در هند و پاکستان بمصطلحات و مصادر معطوف گردیده و چندین کتاب مهم در این زمینه تألیف شد - بهار عجم و نوادر الحکما تألیف تیک چند بهار و چراغ هدایت تألیف سراج الدین علیخان آرزو و مصطلحات الشعرا از وارسته سیال سکوتی و خزینة الامثال از سید حسین شاه حقیقت و مرآة الاصطلاح تألیف آنندرام مخلص و بحر عجم از محمد حسین راقم و موارد المصادر از

ابوالنصر حسن خان سلیم و مجموعه مرادفات از منشی محمد باد شاه و تحقیق الاصطلاحات از امیر حسینی واسطی و اصطلاحات الشعراء تألیف رحیم بن کریم الدین و بحر الجواهر از لالا جنگلی مل ملی دهلوی و گنجینه مصادر از سید ابوالحسن و امثال اینها درباره اصطلاحات و محاورات و مصادر تألیفات پرارزشی است و اقعار در آن حق تحقیق و تدقیق نسبت بمطالب مربوطه ادا گردیده است و به همین مناسبت این زمان را در فرهنگ نویسی میتوان دوره تقلید نامید باز هم در همین دوره کتب متعددی در لغات مربوط به آثار مخصوص گویندگان و نویسندگان نامی فارسی و نصاب نامه‌ها که فرهنگهای منظوم میباشند بوجود آمده است و این موضوع نیز محتاج شرح مفصلی است که از حوصله این چند ورقه خارج میباشد ولی ناچاریم به بعضی از اسامی این قبیل فرهنگها در اینجا اشاره ای بنمائیم فرهنگهای گلستان و بوستان و مثنوی رومی و شاهنامه و لطائف اللغات دو اوین خاقانی - حافظ و سکندر نامه و دستور الصبیان و فرهنگ شبنم شاداب و بهار دانش و مطبوع الصبیان (خالق باری) نصاب بدیع العجایب اچینندن نامه - مرغوب الصبیان - گوهر منظوم خیابان گلشن - قادر نامه - نصاب بی نظیر نصاب نذرسلطانی - نصاب فردوسی - نصاب نادر الترتیب نصاب فیضی شاهجهانی و امثال آن نیز بنوبه خود خدمات شایانی بتوسعه فارسی انجام داده اند .

در دوره سوم که دوره جدید فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان محسوب میشود زمانی است که بساط حکومت مغول در آن سرزمین بر چیده شده و آن کشور پهناور تحت تسلط انگلستان در آمده است تغییر روش سیاسی هندوستان بتمدن مسلمانان و ادبیات و زبان فارسی که قرنهای زبان دولتی و ادبی و علمی آن شبه قاره بود لطمه شدیدی وارد آورد. دولت انگلیس باجدیت هر چه تمامتر در صدد برآمد زبان خود را جایگزین فارسی کرداند و در نتیجه در ادارات و محافل سیاسی زبان انگلیسی بر آن چیره شد ولی در عین حال انگلستان نمیتوانست نفوذ عجیب زبان فارسی را در هندوستان نادیده بگیرد و با اینکه به پیشرفت آن لطمه شدیدی وارد ساخت



بنا بمقتضیات زمان و جهت جلب نظر مغلوبین و تألیف قلوبشان ب فکر تدوین یک فرهنگ مجلل فارسی و عربی افتاده و در نتیجه باصلاحدید آقای جوزف بریتوجین انگلیسی فرهنگی بنام شمس اللغات که محتوی لغات عربی و فارسی و بعضی از لغات ترکی و پهلوی بود بدو مجلد تدوین گردیده و سه مرتبه بچاپ رسید. نواب شاهجهان بیگم فرمانروای ایالت بهویال (وسط هند) خزانه اللغات را که متضمن لغات عربی و فارسی و سنسکرت و انگلیسی و ترکی وارد است در دو جلد در ۱۳۰۴ هجری قمری بچاپ رسانید.

بیگم نامبرده تنها بانوئی است که در فرهنگ نویسی فارسی خدمت بزرگی را انجام داده است. فرهنگ هفت قلم نیز از قلم یک فرمانروای غازی الدین حیدر نواب اود در سال ۱۲۲۹ هجری انتشار یافت. در این دوره جدید تمام فرهنگ نویسان از حیث ترتیب لغات روش جدیدی را که مطابق حروف اولیه کلمات میباشد بکار بردند و روش فرهنگهای شعری متروک شد بعضی از بزرگترین کتب لغت فارسی که شامل لغات و اصطلاحات آصف اللغات در ۱۷ مجلد ارمغان آصفی در ۸ جلد. فرهنگ آندراج در ۲ جلد و امثال آنها همین دوره است. آصف اللغات که تا حرف جیم ۱۷ جلد دارد اگر مؤلفش نواب عزیز جنک بهادر متوفی ۱۲۴۳ هجری قمری قبل از تکمیل کار فوت نمیکرد به یقین کتابش تا ۴۰ - ۴۵ جلد میرسید. فراوانی شواهد و افراط در ذکر مطالب موجب آمد که آصف اللغات و ارمغان آصفی در چندین جلد تدوین و تنظیم گردد. مؤلفان این دوره با فرهنگهای اروپائی هم آشنائی داشته اند و لذا سعی کردند فرهنگهای تهیه کنند که از همه حیث جامع و کامل باشد.

محمد غیات الدین که مردی فاضل و دانشمندی بود و بزبان عربی نیز کاملاً تسلط داشت غیات اللغات را بصورت فرهنگ جامعی در آورد که شامل لغات عربی و فارسی هر دو میباشد.

همین کتاب لغت معروف بعلمت خوبیهائی که دارد بهترین فرهنگ برای استفاده دانشجویان محسوب میگردد .

فرهنگ آنندراج تألیف منشی محمدبادشاه هم بعلمت دارا بودن لغات عربی و فارسی و مزایای دیگر کتاب مهم لغت بشمار میرود . (اخیراً آقای دبیرسیاقی غیاث اللغات را درسه جلد و آنندراج را در هفت جلد در طهران منتشر ساخته اند) آخرین کتاب مهم و بزرگ که در این زمینه نوشته شده فرهنگ نظام تألیف آقای محمد علی داعی الاسلام است که در ظرف ۱ سال ۱۳۴۶ - ۱۳۵۸ هجری قمری از طرف نظام حیدرآباد در پنج جلد منتشر گردید .

فرهنگ نظام که بتمام معنی فرهنگ جدید میباشد دارای لغات هر سه شعبه زبان شعر نثر و نظم است و مؤلف آن علاوه بر شواهدی که برای لغات شعری آورده است الفاظ نثر و محاوره را نیز از نظر دور نداشته و حتی جملات و کلمات عامیانه را نیز برای توضیح مطالب ذکر کرده است . فرهنگ مزبور از حیث تحقیق و انتقادی که در آن بعمل آمده است بین سایر فرهنگها اهمیت بسزائی دارد و شایسته هر گونه تقدیر میباشد .

پس از فرهنگ نظام تا کنون بعلمت تحولات سیاسی و ادبی کسی در هند و پاکستان توجه بنوشتن فرهنگ فارسی نکرده و ظاهراً فن مزبور تحت الشعاع اردو قرار گرفته است البته تعداد فرهنگهایی که اخیراً از فارسی بارو منتشر گردیده کم نیست اسامی بعضی از آنها را در زیر ذکر میکنیم :

فرهنگ فارسی جدید از راجه راجپورادصفو - لغت کشوری از سید تصدق حسین رضوی - لغات فیروزی از مولوی محمد فیروزالدین جامع اللغات از منشی غلام سرور لاهوری - زبده اللغات از منشی غلام سرور - مفتاح اللغات از مولوی سید اولاد احمد سهواتی - کریم اللغات از مولوی کریم الدین - مختصر اللغات از مولوی محمد جعفر و فرهنگنامه جدید از فیروزالدین رازی و امثال اینها .